

متن پرسش

سلام استاد عزیز و با عذرخواهی از تصدیع مجدد اوقات بنده میدانم عمده عذاب های اخروی که ما مسلمانان و به خصوص شیعیان با آن رو به رو می شویم مربوط به جهنم اخلاق و اعمال است نه جهنم عقاید چون بحمدالله با وجود گنجینه هایی مثل حکمت متعالیه میتوانیم صحیح ترین عقاید را کسب کنیم و از بهشت عقاید بهره مند شویم اما نگرانی من با توجه به گذشته پرگناهم بابت نجات یافتن از جهنم اخلاق و اعمال است. به نظر می رسد بنا به همراهی وجود برزخی و وهمی انسان در طول زندگی دنیایی او، عذاب هایی که انسان قرار است در برزخ و جهنم با آن ها رو به رو شود را میتواند از طریق توبه و ریاضات در همین دنیا ببیند تا پاک شود و فلسفه توبه و ریاضات نیز همین است. در اسلام پشیمانی از گناهان و در خواست بخشایش از خدا و ریاضات معتدل به عنوان راه های توبه و پاک شدن از گناهان پیشنهاد شده است اما تردید بنده این است که آیا تمام راه ها و موثرترین راه های توبه همین ها است؟ چون که به نظر میرسد از این طریق انسان آن تحول بنیادینی که برای پاک شدن از گناهان تجربه کند را نمی تواند به دست آورد. امام خمینی هم در چهل حدیث میفرمایند که قیام به شرایط توبه اگر محال نباشد بسیار مشکل است. اما در بحث هایی که با پیروان عرفان های شرقی مثل بودا داشتم آن ها حالات بسیار دردآور و سختی را در اولین مراحل تهذیب نفس تجربه میکنند. درد شدید قلب، به هم ریختگی کارکردهای طبیعی بدن، رویاهای بسیار وحشتناک و ... چیزهایی است که چندی از پیروان ادیان شرقی از احوالات خود برایم بازگو کرده اند. این عذاب ها بعد از مدتی مداومت بر گفتن مانتراها (اذکار خاص) و مدیتیشن و یوگا به طور غیرارادی برایشان پیش می آید نه این که خودشان عامدانه خودشان را ریاضت دهند. آن ها میگویند در این مرحله آن ها عذابهایی سخت جهنم را تحمل میکنند تا پاک شوند و از این مرحله به بعد که ممکن است تا سه-چهار سال طول بکشد روزگار خوششان آغاز میشود که همان بهجت معیت با ملائکه و آن موجودی است که آن ها "کوندالینی" مینامند که خصوصیاتش بسیار شبیه جبرئیل و روح القدس در دین ما است. حالا این سوال برایم مطرح شده است که آیا روش این ها برای توبه و رها شدن از رذائل اخلاقی موثرتر از روش های دین اسلام نیست؟ در دین اسلام قیام به شرایط توبه هیچ گاه منجر به چنین دردها و رنج هایی که برای رهایی از جهنم اخلاق و متعاقبا چنان احوالات خوشی که ناشی از ادراک مستقیم حقایق غیبی است نمی شود و بنده مردد هستم که به توبه شرعی اکتفاء کنم و یا از روش های یوگا که به نظرم خیلی موثرتر اند استفاده کنم؟ خیلی متشکرم از توجهتان، و مجددا عذرخواهم از سوالات مکرر و التماس دعای خیر دارم

- باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه بنده از «توبه» می‌دانم عبارت است از رجوع عبد به رب، که اگر این امر همراه با لوازم آن و به طریقی که شریعت الهی روشن کرده است، انجام شود آثار فوق‌العاده‌ای دارد و انسان را از مسیر علم‌الیقین تا عین‌الیقین و در نهایت به حق‌الیقین می‌رساند. در این‌جا مقداری از یادداشت‌های خود را از شرح فرقانی بر منازل‌السائرین خواجه عبدالله انصاری در رابطه با باب توبه خدمتتان ارسال می‌کنم. به امید آن‌که افقی در مقابل شما گشوده باشم. می‌گویند: (نفس انسان به حکم اطوار زندگی و روی آورد به لذات عالم حس مثل انسانی خفته‌ای است که از محسوسات ثابت روی گردانده و به خیالات فانی‌شونده روی آورده، از اصل فطرت خود محجوب و غافل شده و این غفلت شامل حقیقت سرّ الهی وجودی انسان و حقیقت اثر روحانی او و حقیقت نفس انسانی حیوانی او می‌باشد. به حکم غلبه‌ی احکام کثرت، اخلاق و اوصاف او به سوی افراط یا تفریط کشیده شده و اثر قلب وحدانی اعتدالی او پنهان گشته. در این رابطه آن‌هایی که نور وجودی قلبشان از بین نرفته سه امر مهم ذیل را بر خویش لازم می‌شمرند؛ اول: سیر و سلوک نفس از مقرّ عادات و لذّات فانی طبیعی به ملازمیت دستورات الهی که این متعلق به مقام اسلام است. چنین فردی در بین مردم هست و در بین مردم نیست. این مرتبه‌ی نخستین احسان از قسم بدایات است. دوم: واردشدن نفس به باطن خویش است که موجب غربت او می‌شود. با انفصال از مقرّ قبلی و اتصال به احکام وحدت باطنی از اخلاق ملک‌ی روحانی که این مقام، مقام ایمان است و مرتبه‌ی دوم احسان که همان مقام «کائنات‌تراه» است می‌باشد. سالک در این مرتبه در باطن به سر می‌برد و از این جهت غریب است و مصداق «طوبی للغربا» است. چون وارد مرحله‌ی روحی شده در عالم غریب است. مرتبه‌ی دوم احسان همان مرحله‌ی اخلاق و اصول در منازل‌السائرین است. سوم: حصول نفس است از حیث سرّ نفس بر مشاهده‌ی آنچه عامل جذب به عین توحید است به طریق فنا - فنا از احکام حجاب‌ها و قیودی که حین نزول پیش می‌آید- و این متعلق به مقام احسان است که دیگر کائنات نیست بلکه مقام «آن» است که حضرت مولی‌الموحّدین(ع) در گزارش خود نسبت به این مقام فرمودند: «لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» پروردگاری را که نمی‌بینم عبادت نمی‌کنم و به اعتباری می‌توان گفت: هرکس به سهم هستی خود - که همان مقام سرّش می‌باشد - پی برد به حق پی برده و از این جهت فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و شناخت عین توحید در «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ» در توحید ذات و در توحید صفات و در توحید افعال برایش محقق می‌شود. سیر به سه قسمت تقسیم می‌شود که هر قسمتی دارای امور کلیه‌ای است به نام مقامات و احوال گویند. علت تقسیم‌شدن نفس به سه بخش آن است که نفس سه چهره دارد. یکی جهت توجه نفس به قوایی که بدن را تدبیر می‌کند و آماده می‌کند آن را جهت آنچه در دنیا و آخرت برایش مفید است بر اساس شریعت که این وجه را بدایات گویند به جهت شروع در استعداد سیر با رعایت آداب شرعی. وجه دیگر؛ چهره‌ی نفس توجه نفس است به خودش با تعدیل صفاتش و تسکین تیزی و زبری‌اش و ثباتش که این دروازه‌ی واردشدن به باطن است که به آن قسم

ابواب گویند چون باب ورود به ایمان است. و وجه دیگر چهره‌ی نفس توجه نفس است به باطن‌اش یعنی روح و سرّ ربانی و استمداد از روح در ازاله‌ی حُجب و این‌که نفس مدد روح و سرّ ربانی را می‌پذیرد و بدین لحاظ به آن قسم، قسم معاملات گویند که مقام معامله‌ی بین نفس و باطن‌اش می‌باشد و ملاک هر قسمی سه مرحله است و باقی از ده قسم که خواجه عبدالله انصاری گفته متممات است جهت تکمیل آن سه قسم. مهم‌ترین بخش بدایات، توبه است و آن رجوع از مخالفت به موافقت و از ظاهر به باطن است و در آن داخل است یقظه و انابه و محاسبه □ قرآن در توصیف این مرحله می‌فرماید: «خَشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ □» - پس یقظه داخل در توبه است مثل آن‌که انابه و محاسبه داخل در توبه می‌باشد. دومین قسم بدایات؛ اعتصام بحبل‌الله می‌باشد که آن تمسک به امر و نهی الهی و قراردادن اساس گفتار و افعال و احوال است بر یقین نسبت به شریعت و در این بخش وارد می‌شود تفکر و تذکر و سماع - شنیدن از خدا - و اعتصام بحبل‌الله با چنگ‌زدن به خودِ خدا و اُنس با اسماء و صفات □ که این اعتصام بالله است- که تعلقی است در اسلام و تخلقی است در ایمان و تحقیقی است در احسان □ سالک در این حالت در حق الیقین قرار می‌گیرد. ارکان این بخش ملازمت بر ذکر «لا إله إلا الله» است برای رفع همه‌ی حجاب‌ها و بدون تعداد خاص و یا ملازمت با ذکرِ خاص جهت ازاله‌ی حجابی معین با تلقین مرشد - که آن مرشد اقتضای عین ثابت‌هی او را می‌شناسد- برای آن‌که اثر تلقین مرشد در ازاله‌ی حجب اقوی است و ازاله‌ی حجاب از هر حضوری و دفع هر خاطری حتی خاطر حق - چون حق بالاتر از خواطر و پندارهای اوست، خاطر حق رهن او می‌شود- و دفع هرگونه تفرقه‌ای و توجه خالص بر اعتقاد بر اساس آنچه حق هست و آن‌گونه که خدا و رسولش هست و اعتقاد بر آنچه رسول خدا(ص) ما را تفهیم کرده و در این مقام وارد می‌شود. باب فرار- که خداوند در این رابطه می‌فرماید: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ- پیش می‌آید که همراه است با مجاهده و مکابده- مکابده آن رنج و سختی است که به جگر و کبد برسد، مکابده از مجاهده سخت‌تر است-). ملاحظه می‌فرمایید که ما در نظر با سایر مکاتب و ادیان به بزرگان آن‌ها نظر می‌کنیم ولی وقتی به دین خود نظر داریم آن را در حدّ عرف مؤمنین معمولی در نظر می‌گیریم وگرنه بزرگان شریعت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» یقیناً راه‌هایی را رفته‌اند و به نتایجی از نظر توحیدی‌شدن رسیدند که بنده در مقایسه با سایر صاحبان اهل سلوک قابل مقایسه نمی‌دانم و ملاک هم در همه‌ی مقایسه‌ها باید درجه‌ی فنای فی‌الله و فنای از فنا باشد. موفق باشید